يسوع يُحذّر من المرائين وتعاليمهم

[1]وَجَاءَ إِلَيْهِ الْفَرِّيسِيُّونَ وَالصَّدُّوقِيُّونَ لِيُجَرِّبُوهُ، فَسَأَلُوهُ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ.[2]فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: إِذَا كَانَ الْمَسَاءُ قُلْتُمْ: صَحْوٌ، لأَنَّ السَّمَاءَ مُحْمَرَّةٌ.[3]وَفِي الصَّبَاحِ: الْيَوْمَ شِتَاءٌ، لأَنَّ السَّمَاءَ مُحْمَرَّةٌ بِعُبُوسَةٍ. يَا مُرَاؤُونَ، تَعْرِفُونَ أَنْ تُمَيِّزُوا وَجْهَ السَّمَاءِ وَأَمَّا عَلاَمَاتُ الأَزْمِنَةِ فَلاَ تَسْتَطِيعُونَ؟[4]جِيلٌ شِرِّيرٌ فَاسِقٌ يَلْتَمِسُ آيَةً، وَلاَ تُعْطَى لَهُ آيَةٌ إِلاَّ آيَةَ يُونَانَ النَّبِيِّ. ثُمَّ تَرَكَهُمْ وَمَضَى.

[5]وَلَمَّا جَاءَ تَلاَمِيذُهُ إِلَى الْعَبْرِ نَسَوْا أَنْ يَأْخُذُوا خُبْزاً.[6]وَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: انْظُرُوا وَتَحَرَّزُوا مِنْ خَمِيرِ الْفَرِّيسِيِّينَ وَالصَّدُّوقِيِّينَ.[7]فَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ قَائِلِينَ: إِنَّنَا لَمْ نَأْخُذْ خُبْزاً.[8]فَعَلِمَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: لِمَاذَا تُفَكِّرُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ، يَا قَلِيلِي الإِيمَانِ، أَنَّكُمْ لَمْ تَأْخُذُوا خُبْزاً؟[9]أَحَتَّى الآنَ لاَ تَفْهَمُونَ وَلاَ تَذْكُرُونَ خَمْسَ خُبْزَاتِ الْخَمْسَةِ الآلاَفِ وَكَمْ قُفَّةً أَخَذْتُمْ؟[10]وَلاَ سَبْعَ خُبْزَاتِ الأَرْبَعَةِ الآلاَفِ وَكَمْ سَلاًّ أَخَذْتُمْ؟[11]كَيْفَ لاَ تَفْهَمُونَ أَنِّي لَيْسَ عَنِ الْخُبْزِ قُلْتُ لَكُمْ أَنْ تَتَحَرَّزُوا مِنْ خَمِيرِ الْفَرِّيسِيِّينَ وَالصَّدُّوقِيِّينَ؟[12]حِينَئِذٍ فَهِمُوا أَنَّهُ لَمْ يَقُلْ أَنْ يَتَحَرَّزُوا مِنْ خَمِيرِ الْخُبْزِ بَلْ مِنْ تَعْلِيمِ الْفَرِّيسِيِّينَ وَالصَّدُّوقِيِّينَ.

بطرس يشهد ليسوع المسيح

[13]وَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى نَوَاحِي قَيْصَرِيَّةِ فِيلُبُّسَ سَأَلَ تَلاَمِيذَهُ قَائِلاً: مَنْ يَقُولُ النَّاسُ إِنِّي أَنَا ابْنُ الإِنْسَانِ؟[14]فَقَالُوا: قَوْمٌ يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ، وَآخَرُونَ إِيلِيَّا، وَآخَرُونَ إِرْمِيَا أَوْ وَاحِدٌ مِنَ الأَنْبِيَاءِ.[15]قَالَ لَهُمْ: وَأَنْتُمْ، مَنْ تَقُولُونَ إِنِّي أَنَا؟[16]فَأَجَابَ سِمْعَانُ بُطْرُسُ وَقَالَ: أَنْتَ هُوَ الْمَسِيحُ، ابْنُ اللهِ الْحَيِّ.[17]فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: طُوبَى لَكَ، يَا سِمْعَانُ، بْنَ يُونَا. إِنَّ لَحْماً وَدَماً لَمْ يُعْلِنْ لَكَ لَكِنَّ أَبِي الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ.[18]وَأَنَا أَقُولُ لَكَ أَيْضاً: أَنْتَ بُطْرُسُ، وَعَلَى هَذِهِ الصَّخْرَةِ أَبْنِي كَنِيسَتِي وَأَبْوَابُ الْجَحِيمِ لَنْ تَقْوَى عَلَيْهَا.[19]وَأُعْطِيكَ مَفَاتِيحَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ، فَكُلُّ مَا تَرْبِطُهُ عَلَى الأَرْضِ يَكُونُ مَرْبُوطاً فِي السَّمَاوَاتِ، وَكُلُّ مَا تَحُلُّهُ عَلَى الأَرْضِ يَكُونُ مَحْلُولاً فِي السَّمَاوَاتِ.[20]حِينَئِذٍ أَوْصَى تَلاَمِيذَهُ أَنْ لاَ يَقُولُوا لأَحَدٍ إِنَّهُ يَسُوعُ الْمَسِيحُ.

يسوع يُنبئ بقتله وقيامته لأول مرة

[21]مِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ ابْتَدَأَ يَسُوعُ يُظْهِرُ لِتَلاَمِيذِهِ أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَذْهَبَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَيَتَأَلَّمَ كَثِيراً مِنَ الشُّيُوخِ وَرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ وَيُقْتَلَ وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ

تقاضای معجزه

[1]آنگاه فریسیان و صدّوقیان نزد او آمده، از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد.[2]ایشان را جواب داد که: در وقت عصر می‌گویید: هوا خوش خواهد بود، زیرا آسمان سرخ است؛[3]و صبحگاهان می‌گویید: امروز هوا بد خواهد شد، زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران، می‌دانید صورت آسمان را تمییز دهید، امّا علاماتِ زمانها را نمی‌توانید؟[4]فرقه شریر زناکار، آیتی می‌طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی. پس ایشان را رها کرده، روانه شد.

خمیرمایهٔ صدوقیان و فریسیان

[5]و شاگردانش چون بدان طرف می‌رفتند، فراموش کردند که نان بردارند.[6]عیسی ایشان را گفت: آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید![7]پس ایشان در خود تفکر نموده، گفتند: از آن است که نان برنداشته‌ایم.[8]عیسی این را درک نموده، بدیشان گفت: ای سست ایمانان، چرا در خود تفکّر می‌کنید از آن‌جهت که نان نیاورده‌اید؟[9]آیا هنوز نفهمیده و یاد نیاورده‌اید آن پنج نان و پنج هزار نفر و چند سبدی را که برداشتید؟[10]و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که برداشتید؟[11]پس چرا نفهمیدید که دربارهٔ نان شما را نگفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدّوقیان احتیاط کنید؟[12]آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایهٔ نان، بلکه از تعلیم فریسیان و صدّوقیان حکم به احتیاط فرموده است.

مسیح، پسر خدای زنده

[13]و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریّه فیلِپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟[14]گفتند: بعضی یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی اِرمیا یا یکی از انبیا.[15]ایشان را گفت: شما مرا که می‌دانید؟[16]شمعون پطرس در جواب گفت که: تویی مسیح، پسر خدای زنده![17]عیسی در جواب وی گفت: خوشابحال تو، ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.[18]و من نیز تو را می‌گویم که: تویی پطرس، و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنّم بر آن استیلا نخواهد

يَقُومَ.[22]فَأَخَذَهُ بُطْرُسُ إِلَيْهِ وَابْتَدَأَ يَنْتَهِرُهُ قَائِلاً: حَاشَاكَ، يَا رَبُّ، لاَ يَكُونُ لَكَ هَذَا.[23]فَالْتَفَتَ وَقَالَ لِبُطْرُسَ: اذْهَبْ عَنِّي، يَا شَيْطَانُ، أَنْتَ مَعْثَرَةٌ لِي لأَنَّكَ لاَ تَهْتَمُّ بِمَا لِلهِ لَكِنْ بِمَا لِلنَّاسِ.

الإتّباع ونكران الذّات

[24]حِينَئِذٍ قَالَ يَسُوعُ لِتَلاَمِيذِهِ: إِنْ أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ وَرَائِي فَلْيُنْكِرْ نَفْسَهُ وَيَحْمِلْ صَلِيبَهُ وَيَتْبَعْنِي.[25]فَإِنَّ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ يُهْلِكُ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِي يَجِدُهَا.[26]لأَنَّهُ مَاذَا يَنْتَفِعُ الإِنْسَانُ لَوْ رَبِحَ الْعَالَمَ كُلَّهُ وَخَسِرَ نَفْسَهُ؟ أَوْ مَاذَا يُعْطِي الإِنْسَانُ فِدَاءً عَنْ نَفْسِهِ؟[27]فَإِنَّ ابْنَ الإِنْسَانِ سَوْفَ يَأْتِي فِي مَجْدِ أَبِيهِ مَعَ مَلاَئِكَتِهِ وَحِينَئِذٍ يُجَازِي كُلَّ وَاحِدٍ حَسَبَ عَمَلِهِ.[28]اَلْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مِنَ الْقِيَامِ هَهُنَا قَوْماً لاَ يَذُوقُونَ المَوْتَ حَتَّى يَرَوُا ابْنَ الإِنْسَانِ آتِياً فِي مَلَكُوتِهِ.

يافت.[19]و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.[20]آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او عیسی مسیح است.

اولین پیشگویی دربارهٔ مرگ و قیام عیسی

[21]و از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبردادن آغاز کرد که رفتن او به اورشلیم و زحمتِ بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کَهَنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سوم برخاستن ضروری است.[22]و پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: حاشا از تو، ای خداوند، که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد![23]امّا او برگشته، پطرس را گفت: دور شو از من، ای شیطان، زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الٰهی را، بلکه امور انسانی را تفکّر می‌کنی!

جانشینی و انکار

[24]آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: اگر کسی خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید.[25]زیراهر کس بخواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک سازد؛ امّا هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند، آن را دریابد.[26]زیرا شخص را چه سود دارد که تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت؟[27]زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتّفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.[28]هرآینه به شما می‌گویم که: بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید.